بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 10 آذر 1389.

بحث سر این بود که آیا دو تا دلیلی که با هم تعارض کرده اند و به فرض مبنای ما این بود که در مدلول مطابقی تساقط می کنند، آیا این دو تا دلیل، دلیلی داریم برای نفی ثالث یا نداریم. مرحوم آخوند فرموده بودند که دو دلیل بعنوانه التفصیلی تساقط می کنند ولی به عنوان اجمالی احدهما بر حجیت باقی می مانند. گفتیم در دو مرحله باید بحث کرد یکی اینکه آیا حجیت عنوان اجمالی احدهما ثبوتا معقول هست یا نیست. اشکال دوم اینکه دلیل اثباتی داریم یا نداریم. در مقام ثبوت عرض کردیم که عنوان احدهما عنوانی است که ولو خارجیت ندارد و این عنوان در خارج موجود نیست ولی لازم نیست حجیت روی اشیاء خارجی برود. حجیت می تواند روی عناوین برود به جهت اینکه ملاک حجیت طریقیت هست و طریقیت روی عناوین هست و اگر هم خارج را به صفت حجیت متصف می کنیم به اعتبار عنوانی است که از خارج به ذهن انسان می آید. خود خارج بما هو خارج هیچ وقت طریقیت ندارد. طریقیت خارج به خاطر آن عنوانی است که در خارج قابل انطباق است. هیچ ضرورتی ندارد که حتما عنوان تفصیلی را ما در نظر بگیریم تا حجت باشد و عنوان اجمالی هم می تواند حجت باشد و معمول است. دو تا تذکر در اینجا برای روشن شدن بحث مناسب است داده شود. یکی اینکه ما در بحث گاهی اوقات تعبیر می کردیم عنوان احدهما را با عنوان صرف الوجود در کنار هم ذکر می کردیم. مرادمان این نیست که عنوان احدهما با عنوان صرف الوجود دقیقا یکی است. از باب تنظیر بود که همچنان که صرف الوجود در خارج تحقق ندارد و می تواند متعلّق احکام باشد، احدهما هم می تواند متعلق احکام باشد و الا صرف الوجود به هر حال با اولین وجود تحقق پیدا می کند. اگر ما می گوییم صرف الوجود نماز واجب است، اولین فرد از افراد نماز که تحقق پیدا می کند، این امتثال امر صرف الوجود است. ولی احدهما که ما می گوییم این جور نیست که هر یک از این دو تا که تحقق پیدا کرد امتثالش باشد. امتثالش به احدهما نیست. اگر هر دو تحقق پیدا کرد می توانیم بگوییم که آن احدهما هم تحقق پیدا کرده است. ولی تحققش به یکی از این دو تا نیست. از باب تنظیر من عرض می کردم نه اینکه دقیقا مثل هم باشد.

سؤال:

پاسخ: یعنی اگر فرض کنید در موارد علم اجمالی من می دانم یا نماز قصر واجب است یا نماز تمام واجب است. اگر شارع به حکم ظاهری گفت که بگو که یکی از اینهایی که علم داری واجب است. حکم ظاهری شما این شد. یا همان علم اجمالی را شما گفتید به مقداری که علم داریم اثر می کند. علم دارم که یکی از این دو تا واجب است. یکی از این دو تا اگر نماز ظهر خواندم یقین ندارم که حتما آن علم اجمالی را ممتثل کردم اگر نماز قصر خواندم. اگر نماز تمام هم خواندم یقین ندارم. اگر هر دو را خواندم یقین پیدا می کنم که آن معلوم بالاجمال من امتثال شده است. این جور نیست که با تحقق هر یک از اینها آن واجب امتثار شده باشد. رو همین جهت اینکه مرحوم آقای صدر تعبیر می کنند که متعلّق علم اجمالی، جامع هست و با هر یک از اینها که انسان تحقق ببخشد آن مقداری که به آن علم دارد تحقق پیدا کرده است. ما آنجا عرض می کردیم که نه، بالوجدان آن چیزی که ما در علم اجمالی به آن علم پیدا کردیم، با انجام هر یک از اینها علم به تحقق او نداریم. احتمال تحقق او را داریم. و خود همین را دلیل وجدانی بر عدم صحت تعلق علم به جامع که در اینجا به معنای صرف الوجود هست می گرفتیم. این یک نکته.

سؤال: اگر احدهما بیاید جامع هم آمده است ولی اگر

پاسخ: احدهما یک عنوانی است که اگر بخواهد امتثال قطعی پیدا کند، امتثال قطعی اش این است که هر دو تحقق پیدا کند. بدون تحقق هر دو، احدهما امتثال نشده است. خب این یک نکته. نکته دومی که در این بحث گاهی اوقات مورد بحث و تنظیر می کردیم به موارد ساع من صبره، کلی فی المعین. این هم باز از باب تنذیر بود نه اینکه دقیقا محل بحث ما عین آن باشد. از این باب که می گفتیم که وصف مملوکیت می تواند متعلّقش عنوان ذهنی باشد نه عنوان خارجی. کلی فی المعین در خارج تحقق ندارد. عنوانی هست که مشیر به خارج هست. و الا بین کلی فی المعین و ما نحن فیه هم اختلاف است. کلی فی المعین تا حدودی نزدیک به بحث همان جامع به نحو صرف الوجوب است. یعنی در واقع من که مملوکم کلی فی المعین است، در واقع از آن شخصی که مالک تمام ساع ها است، به نحو صرف الوجود جامع را می تواند مطالبه کنم. می توانم به او بگویم که آقا یک صرف الوجود از این ساع ها را به من تحویل بده. مملوکیت انتزاع می شود از یک حکم تکلیفی یا مصحح آن حکم تکلیفی است. آن حکم تکلیفی ای که مصحح انتزاع مملوکیت ساع من صبره است یا اصلا از او این حکم ملکیت انتزاع می شود بنا بر آن اختلافی که احکام وضعیه را منتزع بدانیم یا حکم تکلیفی را مصحح جعل حکم وضعی بدانیم، علی أیّ تقدیر در موارد حکم وضعی یک حکم تکلیفی وجود دارد. آن حکم تکلیفی که در موارد صاع من سبره هست، حکم به این که شما صرف الوجود ساع را به من تحویل بده. مالک ساع من صبره می تواند صرف الوجود ساع را از مالک صبره مطالبه کند. این معنا باز هم نزدیک می شود به آن بحث ساع من صبره. ولی ما در ما نحن فیه اگر گفت کسی که من مالک یکی از این دو تا کیسه هستم، فرض کنید که من مالک یکی از این دو کیسه باشم و یک اقای دیگری هم مالک کیسه دیگرش باشد، این جور نیست که بتوانم مطالبه کنم و بگویم که یکی از این دو تا را به من بده. یا اگر او یکی از این دو تا را به من داد مملوک من را به من تحویل داده است. مملوک من حتی با تحویل دادن هم تعیّن پیدا نمی کند. در مسئله ساع من صبره، و در مسئله

سؤال:

پاسخ: چون تعین واقعی ندارد آنجا هم تعین واقعی ندارد ولی بعد از اینکه آن طرف گفت که این مال تو تعین پیدا می کند. فرض کنید ساع من صبره اگر آن مالک آمد گفت که این ساع مال تو. تعین پیدا می کند یعنی اعتبارش به گونه ای است که وقتی آن مالک صبره یک ساع را تعیین کرد و گفت این ساع مال تو، تعین پیدا می کند آن ساع. ولی در ما نحن فیه این جور نیست. چون احتمال تطبیق دارد.

سؤال:

پاسخ: همان می خواهم بگویم بحث ما این است که جایی که من می دانم یکی از این دو تا کیسه مال من است. یکی از این دو کیسه مال من است غیر از ساع من صبره است. ساع من صبره مالک هر کدام را تحویل من بدهد می شود ملک من. با اختیار مالک صبره، آ« صاع متعین می شود. ولی ما نحن فیه این جور نیست. ما نحن فیه این جور تعیّن هم ندارد. غرض من این است که ما نحن فیه بحث فرد مردد با بحث ساع من صبره فرق دارد. فقط از این جهت خواستم تنذیر کنم که وصف مملوکیت، حتما بر خارج نباید عارض شود. بر یک عناوین ذهنیه عارض می شود این عنوان شبیه آن بحث ما است و الا دقیقا این جور نیست که عین بحث ما است. نه اینکه من نمی دانم تعین ندارد در ساع من صبره.

سؤال:

پاسخ: احدهما تعین هم ندارد. اصلا هیچ تعین ندارد. یک موقعی است که ما قبلا آن بحثش را می کردیم بعضی وقت ها به عنوان عنان شرقی چیز می کنیم گاهی اوقات به عنوان عنان غربی، آنجا تعین دارد من نمی دانم. ولی جایی که نه اصلا به عنوان عنان شرقی و غربی هم نیست من علم اجمالی دارم که یکی از اینها کاذب است. هر دو اینها نمی دانم صادق باشد کدامشان کاذب است؟ شاید هر دو اینها کاذب باشند. هیچ گونه تعیّن واقعی هم ندارد. اینجا تعیّن به آن نحوی هم که در مواردی که عنوان من اشاعه حسّیه در آن نخوابیده است ولی به هر حال معنونش یک نوع تعیّن دارد نیست. این هم یک سنخ دیگری است که متفاوت است.

سؤال: اگر یکی از این دو کیسه را احدهما بمن بدهد...

پاسخ: نه تصالح نیست. اعتبار عقلایی به این است که هر کدام آن را به من داد ملک من می شود. یعنی مالکیت من نسبت به ساع من صبره یعنی اینکه من می توانم از او، احدهما نیست در واقع، صرف الوجود شیء است. من می توانم از او بخواهم که یکی از اینها را ملک من کند. تعیین بخشیدن آن ساع را در یک ساع معیّن دارم. می توانم بگویم که شما موظف هستید که ساع من را معین کنید و تحویل من بدهید. مالک صبره هم وقتی ساع را معین کرد معیّن می شود. این اعتبار به این نحو است که با تعیین مالک صبره، ساع معیّن می شود. قبل از تعیین تعیّن ندارد ولی با تعیین معیّن می شود. آن هم یک نحوه تعیین به اختیار مالک صبره در آن هست.

سؤال: یعنی در احد ساع های این صبره....

پاسخ: حتی اگر این شکلی من می دانم که یکی از ساع ها مال من بوده است گم شد. آن جایی که گم شد یک نوع تعیّن دارد چون یکی از این ساع ها مال من بوده است. حالا این جوری فرض کنید، یکی اش را می دانم که مال من بوده است و آن یکی هم ممکن است مال من باشد. حد اقل یکی از آنها مال من باشد. شما فرض کنید حد اقل یکی مال من باشد دست روی کدام می توانید بگذارید؟ اگر واقعا هر دو مال من باشد چه.

سؤال: احدهما

پاسخ: قبلا این را عرض کردم. در احدهما مفهوم أو خوابیده است. این أو که در احدهما هست یک موقع أو حقیقیه است و یک موقعی منع خلوّ است و یک موقعی منع جمع است. عمدتا آنجایی که احدهما هست جای مانع الغلوّ است. حالا فرض کنید در مانعه الغلو را بگوییم آن را چگونه می گویید؟ بالاخره یک مفهوم مانع الغلوّ داریم دیگر حالا هر جوری می خواهید. این را می خواهم مطرح کنم که گاهی اوقات یک سری مفهوم داریم که هیچ گونه تعیّنی ندارد. هیچگونه تعیّن ولو به نحو تعیّنی که، حد اقل یکی از اینها ملک من است. خب حالا حد اقل یکی از آنها ملک من است، اگر هر دو ملک باشد چه؟ هیچ نمی شود دست گذاشت که

سؤآل: حجیت فرق دارد. حجیت یعنی اینکه وقتی جدا می کنم یک خبر را بر می دارم می گویم حجت

پاسخ: نه لازم نیست این شکلی باشد. بحث ما همین است که حجّیّت لازم نیست متعیّن باشد.

سؤال: مثل ساع من صبره است

پاسخ: نه حجّیت به شرط اخذ نیست. یکی بحث تخییر است خب شبیه ساع من صبره است که هر کدام را اختیار کردی می شود حجت. ولی اینجا این شکلی نیست. نمی خواهیم بگوییم که مخیّر هستید هر کدام را خواستید اخذ کنید.

سؤال:

پاسخ: بله اینجا که ما می خواهیم حجّیّت درست کنیم، حجّیّت به نحو تخییری نیست. حجّیّت به نحو تخییری این است که هر کدام را اخذ کردی حجّت شود. آن هم یک نوع تعیّن است ولی تعیّن به اخذ. نه در آن حد هم نه. آن جایی که تعیّن به اخذ هست هر کدام را که اخذ کردی مدلول مطابقی اش هم حجّت می شود. اینجا نه به همین عنوان احدهما که عنوان احدهما نسبت به مدلول مطابقی اثر ندارد. چون مدلول مطابقی اش معین نیست کدام. ولی چون نسبت به مدلول التزامی اثر دارد، می توانیم احدهما را حجت بدانیم.

سؤال:

پاسخ: اشکال دارد؟ ثبوتا اشکال دارد؟

شاگرد: اشکال ثبوتی چه بسا داشته باشد

استاد: چه بسا یعنی چه؟

شاگرد: لغو است

استاد: لغویت بخواهید که به آن اثر غیر ظاهر کفایت می کند. یعنی مدلول مطابقی التزامی می فرمایید دیگر. یعنی مدلول التزامی اش یکی است. همین مقدار کافی است دیگر. من این را یک توضیحی در موردش می دهم صبر کنید.

سؤال: کلا اینجا ما می دانیم که غرض اولی اش از جهت حجت ...

پاسخ: نه چه کسی گفته است؟ صبر کنید ببینیم طریقیت چه شکلی است صحبت می کنیم

پس اشکال ثبوتی ندارد. حالا بحث عمده اش این است که آیا اشکال اثباتی هست یا نه. دلیل اثباتی بر این مطلب چیست؟ دلیل اثباتی اگر ادله ای که گفته است صدّق العادل، به آنها بخواهیم تمسک کنیم. گفتیم که ظاهر صدق العادل این است که قول واقعی عادل تصدیق باید بشود و اینجا به عدد قول های عادل حجّت است. حجّیّت روی آن اشیاء خارجی می رود و اشیاء خارجی هم متعیّنات هستند. این روشن است. ولی بحث این است که می خواهیم بگوییم که عنوان احدهما طریقیت دارد. طریقیتی بیشتر از عنوان تفصیلیه. آن بحثی که هست این شکلی است که حاج آقا مطرح می فرمایند. اینجا حاج آقا در محاسبات حساب احتمالاتی، دو

سؤآل: عنوان احدهما منظورتان است یا لازمه

پاسخ: نه خود عنوان احدهما این طریقیت دارد. حاج آقا دو سه جور در بحث های مختلفشان چیزهایی را کرده اند، نحوه محاسبات دارند من حالا به نظرم آن چیزی که درست هست مطلبی هست که پارسال در جلسه 302 مطرح فرمودند. من همان را تقریب می کنم به سایر تقریباتی که ایشان دارند کار ندارم و نمی خواهم وارد بحث تفصیلی آنها بشوم. از نحوه محاسبات توضیحی که در این مورد می دهم روشن می شود که این محاسبه صحیح است. ببینید اساسا صورت مسئله ما این است که ما می خواهیم بگوییم که اگر دو تا خبر داشته باشیم که علم داشته باشیم که این دو تا خبر یکی شان کاذب است. موارد تعارض این است دیگر. علم به کذب احد الخبرین. احتمال کذب خبر دوّم به همین عنوان اجمالی، احتمال اینکه علاوه بر خبر اوّل خبر دوم هم کاذب باشد. بخواهیم بگوییم که این احتمال، از احتمالی که رو تک تک این خبر ها دست می گذاشتیم احتمال کذبشان ضعیف تر است. یعنی هر خبر که دست می گذاشتیم یک درجه ای از احتمال کذب داشت. در این صورت احتمال اینکه خبر دوم کاذب باشد، احتمالش ضعیف تر از احتمال کذب احد الخبرین معینین است.

سؤال: احتمال آن کمتر است یعنی...

پاسخ: در نتیجه احتمال کذب آن وقتی کمتر شد احتمال صدق آن بیشتر می شود. یعنی هر مقدار کذب احتمالش پایین بیاید احتمال صدق که احتمال طریقیت به او مقوّم هست بالاتر می رود.

سؤال:

پاسخ: یعنی یکی از دو تا خبر حتما درست است و این جور نیست که هر دو کاذب باشد. با فرض اینکه یقین داریم یکی شان کاذب است. با فرض اینکه یقین داریم یکی کاذب است احتمال اینکه دومی هم کاذب باشد خیلی ضعیف است و احتمال اینکه دومی کاذب باشد خیلی قوی تر می شو. توضیح و ذلک اینکه اساسا در حساب احتمالات قانون اصلی این است دیگر. حالت های مطلوب را در نظر می گیریم و تقسیم بر کل حالت های ممکن می کنیم و احتمال مورد نظر ما به دست می آید. مثلا یک سکه می اندازیم احتمال اینکه شیر بیاید یک دوم است چون دو حالت بیشتر ندارد یا شیر است یا خط است که یکی مطلوب ما است شیر بودن یا خط بودن مثلا. یا مثلا منچ را می اندازیم احتمال اینکه یک بیاید یک ششم است. احتمال اینکه زوج بیاید یک دوّم است چرا؟ چون دو چهار شش زوج است. شش حالت هم کل حالت ها هست سه ششم که یعنی یک دوم. حالت های مطلوب تقسیم بر کل حالت های محتمل. خب ما یک خبر را اگر در نظر بگیریم که احتمال کذب آن یک درصد باشد، یعنی از صد حالت در یک حالت کاذب است در 99 حالت صادق است. خبر دیگر هم همین جور فرض کنید. یک حالت در 99 حالت. اگر علم به کذب احدهما نداشتیم. احتمال اینکه هر دو کاذب بودند چه مقدار بود؟ حالت های ممکن ما چند حالت است؟ صد حالت خبر اول احتمال داشت صد حالت هم خبر دوم احتمال داشت. هر یک از این صد حالت آن صد حالت خبر دوم هم در آن محتمل است. پس مجموع حالت های ممکن ده هزار حالت می شود که تنها یک حالت آن کذب هر دو تا مطلوب ما است. پس می شود یک ده هزارم. در جایی که ما فرض علم اجمالی به کذب نکرده باشیم. یعنی اگر صد خبر باشند یک خبر آن کاذب است. بنابراین از صد خبری که محمد بن مسلم می دهد، یک خبرش دروغ است و نود و نه تا راست است. معنایش این است دیگر. پس بنابراینن در یک خبر جدیدی که ما از محمد بن مسلم می بینیم، احتمال اینکه راست بگوید نود و نه احتمال است و احتمال اینکه دروغ بگوید یک احتمال است. احتمال دارد که شبیه آن قبلی ها باشد احتمال اینکه شبیه آن نود و نه تا باشد نود و نه درصد است و احتمال اینکه شبیه آن یکی باشد یک درصد است. ببینید اگر هر دو کاذب بودنش را احتمالش را بخواهیم محاسبه کنیم بدون علم اجمالی می شود یک ده هزارم. ولی اگر فرض علم اجمالی کردیم یقین داریم که یکی از اینها کاذب است. حالات ممکن ما از ده هزار تا پایین می آید چون یک فرضی کردیم که آن حالات ممکن را از بین می برد. من برای اینکه آن حالات ممکن را محاسبه کنم در آن جزوه .... به یک نحو دیگری توضیح دادم حالا به یک نحو فکر می کنم ساده تر می خواهم توضیح بدهم. آن این است که ما احتمال اینکه هر دو صادق باشد را در نظر می گیریم از کل احتمالات کم می کنیم. چون فرض این است که صادق بودن هر دو واقعیت ندارد. احتمال صادق بودن هر دو اگر از کل محتملات کم شد، محتملاتی که قبلا داشتیم محتملات فعلی به دست می آید. ده هزار حالت امکان داشت. از این ده هزار حالت چه حالت هایی هر دو صادق هستند. نود و نه حالت اولی صادق بود و نود و نه حالت هم دومی صادق بود. نود و نه ضربدر نود و نه می شود کل حالت هایی که هر دو صادق هستند. کل حالت هایی که هر دو صادق هستند این مجموع این حالت ها را باید از حالت های ممکن حذف کنیم. از ده هزار تا نود و نه ضربدر نود و نه کم کنیم. نود و نه ضربدر نود و نه از ده هزار کم شود می شود 199. نود و نه ضربدر نود و نه می شود 9801. یعنی 9801 را از ده هزار کم کنیم می شود 199.

سؤال: صورت مسئله شما جایی است که از صد خبر محمد بن مسلم دقیقا یکی کاذب است.

پاسخ: از آن طرف هم یقینا یکی کاذب است بنابراین صدق هر کدام 99 حالت دارد. صدق آن یکی هم 99 حالت دارد. 99 ضربدر 99، می شود 9801. از ده هزار حالت کم می کنیم می شود 199. می شود یک صد و نود و نهمه. این به نظرم بهتر از آن روشی است که سال قبل گفتیم.

حالا فرض کنید مثلا 98 تا را بخواهیم محاسبه کنیم. 98 درصد را بخواهیم محاسبه کنیم حالت هایی که هر دو صادق هستند 98 ضربدر 98 می شود. این را از کل حالت ها باید کم کنیم 9604 می شود. این را از ده هزار تا کم کنیم می شود 396. ولی این 396 حالت های مطلوب ما چهار تا می شود. چون 98 درصد صادق بود و دو درصد کاذب بود. قبلی یک درصد بود اینجا شد دو درصد. دو درصد اولی کاذب است دو حالت کاذب اولی داریم. دو حالت هم کاذب دومی داریم اینکه هر دو کاذب باشند می شود چهار حالت. پس چهار سیصد و نود و ششم که از چهار چهارصدم یک کم بیشتر است. چهار چهارصدم یک درصد است. چهار سیصد و نود و ششم یک کمی بیشتر از یک درصد است. آنجا احتمال کذب دو درصد بود اینجا احتمال کذب یک مقداری بیشتر از یک درصت است. یعنی تقریبا نصف می شود. احتمال کذب پایین می آید و احتمال کذب که پایین آمد احتمال صدق بالا می رود. احتمال صدق 98 درصد بود اینجا تقریبا 99 درصد است یک کمی کمتر از 99 درصد. یک مقداری مانده به 99 درصد می شود. در تمام موارد احتمال صدق بالا می رود. فرض کنید اگر یکی از آنها 98 درصد باشد و یکی از آنها 99 درصد باشد، مجموع حالت های ممکن ده هزار منهای 98 ضربدر 99 است. از ده هزار حالت 98 ضربدر 99 را باید کم کنیم می شود حالت های ممکن. حالت های مطلوب ما هم دو حالت است. چون یکی دو درصد کاذب داشت و یکی یک درصد. دو ضربدر یک می شود دو. این مقداری که می شود هم از نود و هشت درصد بیشتر است و هم از نود و نه درصد بیشتر است. باید هر دو کاذب باشند. کاذب بودن این یکی دو حالت است و کاذب بودن آن یکی دو حالت است.

سؤال:

پاسخ: هر دو کاذب باشند. ما کاذب بودن کلیهما مطلوب ما است. احتمال کاذب بودن کلیهما را کاذب بودن احدهما که کل حالت های محتمله ما است. 98 ضربدر 99 کنید از ده هزار کم کنید می شود 298. دو قسیم بر 298 می شود شش هزارم. یعنی کمتر از یک درصد می شود. همیشه از آن کمتره هم کمتر می شود. یکی شان یک درصد بود و یکی شان دو درصد بود احتمال کذبش. از آن یک درصد هم می آید پایین تر. اصلا برهان ریاضی دارد که پایین تر می آید.

سؤال: احتمال صدق این دو تا کمتر باشد احتمال صدق نتیجه شان

پاسخ: نه، احتمال صدق احدهما بر فرض علم به کذب احدهما، همیشه از احتمال صدق تک تک اینها بیشتر است. احتمال صدق احدهما بر فرض علم به کذب از احتمال صدق تک تک اینها بیشتر است. احتمال صدق احدهما بر فرض علم به کذب از احتمال صدق تک تک اینها بیشتر است. پس اگر 98 درصد را شما حجّت کردید، 99 درصد را حجّت کردید، این از هر دو اینها بالاتر می رود. احتمال صدق احدهما هم از 98 درصد بالا می رود هم از 99 درصد. این قانون ریاضی دارد. این محاسباتی که می خواهم بکنم برهان ریاضی دارد که از هر دو اینها بالاتر می رود.

سؤال: یعنی هر درصدی که می خواهد باشد

پاسخ: هر درصدی که می خواهد باشد. چون همه این درصد ها زیر یک است. شصد درصد باشد از نود درصد بیشتر می شود. از شصد درصد که خیلی بیشتر می شود. فرض کردید شما شصت درصد حجت است آن چیزی که از نود درصد حجت است خیلی اولویت جدی پیدا می کند در حجیت. از نود درصد هم بیشتر می شود. نه تنها از شصت درصد از نود درصد هم بیشتر می شود. این طبیعتا بسیار طریقیتش احیانا از طریقیت تک تک اینهآ، طریقیت آن کوچیکه خیلی بالاتر است. از آن بزرگه خب خیلی بالاتر نمی رود. یک کمی بالاتر می رود. ولی علی أی تقدیر احتمال صدق یکی از دو خبر فرض علم به کذب یکی از دو خبر، از احتمال صدق تک تک اخبار، بیشتر است. این برهان ریاضی دارد و برهان واضح ریاضی هم دارد. و این در نتیجه طریقیت احدهما اجمالی بالاتر است. و این را اگر کسی ورای این اصطلاحات و اینها باشد وجدانا هم درک می کند و این جور نیست که این یک محاسبات ریاضی باشد که انسان درکش هم نکند. یک مقداری در اصطلاحات و بحث های علمی و فرد مردد و جامع و صرف الوجود و این جور چیزها ما گیر کرده ایم و امثال اینها و الا اینکه هر دو اینها باز دروغ گفته باشد. من می دانم که یکی شان دروغ گفته است ولی معنایش این است که در مورد یکی از اینها یک خلاف اصلی رخ داده است. اینکه بگوییم هر دو اینها هم خلاف اصل مرتکب شده باشند این خیلی مستبعد است و امثال اینها. در جایی که سه تا خبر هم داشته باشیم که بدانیم دو خبر آن کاذب است، باز احتمال صدق خبر سوم بیشتر از تک تک اینها است. این در تمام موارد حالا چه احتمال ثلاثی باشد رباعی باشد دو تا خبر باشند سه تا خبر باشند چهار تا خبر باشند هر چه باشند این مطلب همین است. بلکه در آن سه تا و چهار تا و اینها احتمالش باز هم بیشتر می رود. در آن چهار تا احتمالش باز از این هم بیشتر است. اگر چهار خبر باشند و حالا آن محاسبلاتش آنجا هم سر جای خودش محاسبات دارد. احتمال اینکه فرض کنید حالا من چهار تا را نحوه محاسباتش، چهار تا هم نحوه محاسباتش همین است. من با علم به اینکه سه تا از این چهار تا خبر کاذب است. احتمال اینکه چهارمی هم کاذب باشد، علم به اینکه سه تا کاذب هست یعنی 99 ضربدر 99 ضربدر 99 ضربدر 99 را باید از ده هزار ضربدر ده هزار کم کنیم. ده هزار ضربدر ده هزار می شود صد ملیون. از صد ملیون، 99 ضربدر 99 ضربدر 99 ضربدر 99 را کم باید کنیم. این را که کم کردیم یک بر روی این رقم می شود. این رقم از یک بر روی 199 هم کمتر است. از یک بر روی 199 یعنی هر مقدار تعداد اخبار هم بیشتر باشد نفی ثالث قوی تر می شود. مثلا رفع خامس، اگر چهار خبر باشد نفی خامس باز قوی تر می شود. به طوری که گاه گاهی با وجودی که علم داریم به اینکه مثلا اگر بیست تا خبر وجود داشته باشد. می دانم 19 خبر آن کاذب است. احتمال صدق خبر بیستم به این عنوان اجمالی انقدر قوی است، خیلی خیلی قوی است. پس اصلا این جاهایی که آدم می داند که فرض کنید در مورد یک حادثه جزئی، یک حادثه ای رخ داده است و هر کسی یک جور نقل کرده است. بیست نفر در جزئیات اختلاف دارند. اینکه ما علم پیدا می کنیم که اصل واقع درست بوده است اطمینان پیدا می کنیم به خاطر همین تواتر اجمالی است. اصلا اساس بحث تواتر اجمالی به خاطر همین نکاتی است که اینجا عرض می کنم. تواتر اجمالی یعنی می دانم که یکی از اینها صادق است. احتمال اینکه همه شان کاذب باشد خیلی بعید است. یک دانه از آنها حتما صادق است. اگر همه اینها منهای یکی شان کاذب باشد آخری اش حتما صادق است. معنا تواتر اجمالی این است دیگر. اگر همه شان هم کاذب باشد، حداقل یکیش صادق است. این دقیقا همین احتمالاتی است که ما اینجا مطرح می کنیم. اساسا اساس بحث تواتر اجمالی بر همین نکته ای است که اینجا ما گفتیم. تواتر اجمالی بحثش عین همین بحث است. البته تواتر اجمالی اشخاص آن درک واجدانی اش برایشان خیلی محسوس تر است. عین همین بحث تواتر اجمالی اینجا می آید. بدون چیزی کم و زیاد. یعنی هر مقدار تعداد اخبار بیشتر باشد، احتمال صدق احدهما، احد الاخبار الکثیره، مع فرض علم به کذب جمیع اخبار منهای آن یک خبر بالاتر می رود. اگر همه اخبارش هم کاذب باشد، اینکه یک دانه صادق باشد احتمالش بسیار بالا است. من مطمئن به آن مطلب هستم این است که بنابراین بحث این است که طریقیت احدهما این طریقیت خیلی بالا است بنابراین اگر ما وجه حجّیّت خبر را طریقیت بدانیم ملاکش را طریقیت بدانیم این طریقیت موجود است. بله اگر ملاک سببیت باشد ما نمی توانیم احراز کنیم که این سببیت در غیر مواردی که آن دلیل، فرض این است که سببیت یعنی آن چیزی که مدلول دلیل هست، مدلول دلیل اولی، صدّق العادل هست یک سببی در آن وجود دارد. صدّق العادل یعنی صد تا خبر داریم. در هر یک از این صد خبر سببی وجود دارد. بیشتر از آن صد تا ما نمی توانیم احراز کنیم. عنوان احدهما را بگوییم که آن هم سبب هست، دلیل می خواهد. ما دلیل نداریم که این عنوان احدهما هم مصلحت در آن وجود دارد. در آن صد تا بله می توانیم، صدّق العادل صد خبر است و آن صد خبر مصلحت خاصه ای وجود دارد. اما عنوان احدهما طریق هست طریقیت دارد ولی سببیتی که منهای طریقیت باشد را نمی شود احراز کرد. این است که اگر مبنای ما در حجّیّت خبر سببیت باشد نفی ثالث نمی شود کرد. ولی اگر مبنای ما طریقیت باشد، طریقیت عنوان احدهما قوی تر از طریقیت تک تک عناوین هست به طریق اولی قطعا این اعتبار دارد و حتی این جوری می خواهم بگویم که فرض کنید که ممکن است این را توجه فرمایید این نکته را توجه فرمایید، اگر یک خبر پنجاه درصد احتمال صدق داشته باشد. پنجاه درصد که حجت هم نیست. ده تا خبر که می دانیم نه تا از آنها کاذب است به این عنوان اجمالی. دهمی یقینی می شود. یعنی حتی ممکن است تک تک آنها حجت نباشند علم هم داریم که نه تا هم کاذب است ولی دهمی حجت است. چون بحث تواتر اجمالی همین است. اینجا که تک تکشان حجت بودند. ولی نه، اولی پنجاه درصد است دومی پنجاه درصد است سومی پنجاه درصد است چهارمی پنجاه درصد است و دهمی هم پنجاه درصد است. علم هم داریم که یکی از اینها کاذب است. حالا این را شما محاسبه کنید. این مسئله را ما طرح می کنیم

سؤال:

پاسخ: اطمینان قوی داریم که یکی از اینها صادق است. صورت مسئله را ببینید، ما ده تا خبر داریم که احتمال صدق هر کدام پنجاه درصد است. یقین داریم نه تا از این خبر ها کاذب است. علی نحو الاجمال. احتمال صدق خبر دهم را محاسبه کنید. خواهید دید چیزی حدود نود درصد در می آید.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که احتمال صدق هر خبری پنجاه درصد است. یک دوم تعبیر می کنیم. احتمال صدق هر خبر یک دوم است. احتمال صدق خبر دهم بر فرض علم به کذب 9 خبر را محاسبه کنید. خواهید دید که احتمال صدقش چیزی حدود نود درصد در می آید.

سؤال:

پاسخ: 9 تا از آنها کاذب است. احتمال ذاتی اش. کاذب یک شیء مشخص را دست نمی گذاریم که کاذب است. می دانیم 9 تا از این ده تا به نحو اجمال کاذب است. احتمال اینکه دهمی هم کاذب باشد را محاسبه کنید. محاسبه کنید می بینید که با وجودی که اولی هایش یعنی آن مبدأ تفحّص ما حجت نبودند، دهمی اش حجت می شود. چون احتمالش انقدر بالا می رود که تواتر اجمالی پیدا می کند. این بحث تواتر اجمالی در جایی است که تک تک اینها حجت نیست. مثلا پنجاه درصد است ولی دهمی با وجودی که علم دارم که نه تایش هم باطل است. حتی با وجود علم اگر این علم را نداشته باشم خیلی زودتر تواتر اجمالی حاصل می شود. اگر علم به مطلق نه تا هم داشته باشم نه به آن زودی ولی یک مقداری که زیاد می شود آن چیز را ایجاد می کند. حالا این را محاسبه کنید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد